

جبهه همبستگی ملی : ضرورت موفقیت

کوروش عرفانی

contact@korosherfani.com

اخیرا طرح جبهه همبستگی ملی توسط شورای ملی مقاومت پیشنهاد شد و هموطنان در حال اظهار نظر پیرامون آن هستند. من نیز به سهم خود چند نکته را که مهم قلمداد می‌کنم یادآور می‌شوم.

این طرح به بسیاری از باورها که شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین را تشکلهایی ایستا و نازا قلمداد می‌کردند پشت پا می‌زند و نوعی تحرک محتوایی و تشکیلاتی را در این دو بیان می‌دارد. هرچند که به زعم من این طرح قدری دیر ارائه شده است اما از نبودش بسیار بهتر است. زمان مناسب‌تر برای آن شاید سال ۱۳۷۶ بود که رژیم به بازسازی نیروهای درونی خود دست زد و اپوزیسیون نیز باید همان موقع چنین می‌کرد.

به غیر از این اما آنچه مهم است سرنوشتی است که در انتظار این طرح می‌باشد. سرنوشت این طرح را، بنظر من، دو چیز مشخص می‌کند:

(۱) حد اصالت دموکراتیک این طرح نزد مجاهدین

(۲) نوع برخورد فعالان سیاسی با آن

مورد نخست به این باز می‌گردد که شورای ملی مقاومت، و مجاهدین بعنوان تشکیل دهنده اصلی آن، تا چه میزان با باوری عمیق و نهادینه شده به ارزشهای دموکراتیک آنرا مطرح ساخته‌اند. ارزشهای دموکراتیک در اینجا بطور مشخص به معنای احترام به نظر دیگران است، نه در ژست و ادا و تشریفات، بلکه در عمل و در اعتقاد عملی. یعنی آنکه مجاهدین تا چه میزان حاضرند که در کادر آنچه باید این جبهه را تشکیل دهد دمکرات منشانه عمل کنند و اینکه از طریقی در پی آن برنیایند که نظرات خود را بر سایرین تحمیل کنند. تا چه حد نظرافراد و تشکلهای دیگر برایشان مهم است و تا چه میزان حاضرند در مقابل نظرات و انتقادات احتمالی دیگران، نسبت به برخی از مواضع خود، چرخش یا نرمش نشان دهند.

در یک کلام آیا مجاهدین تا چه حد در این طرح جدی هستند و تا چه حد در پی یک حرکت فرمالیستی (شکلی) برای تقویت خود و ایفای یک ژست دموکراتیک می‌باشند؟ تا چه میزان این ابتکار برخاسته از تفکر و تحلیل درون تشکیلاتی سازمان و شورا بر عملکردهایش است و تا چه حد یک مانور سیاسی؟

اگر اصالت دموکراتیک و دگرپذیری عمیق در این طرح نباشد سرنوشت آن مشابه هزار و یک طرح و ابتکار سطحی گرایانه و نقش بر آب شده دیگر خواهد بود. این معیار و در واقع پرسش نخست است: آیا مجاهدین و شورا به راستی درصدد دخالت دادن نظرات و خواستههای دیگران در کار تشکیل یک جبهه متحد هستند؟ آیا به راستی ممکن است روزی نظر یک کارشناس سیاسی یا یک فعال سیاسی نیز در کادر این جبهه همانقدر اهمیت داشته باشد که نظر مسعود

رجوی ؟ آیا ممکن است که در چهارچوب این جبهه مجاهدین حاضر باشند هم سطح سایرتشکل‌ها بنشینند و نظر خود را هم ردیف نظر دیگران قرار دهند ؟ آیا ممکن است مجاهدین از برداشت تقدس‌گرا نسبت به رهبری و باورهای خود دست بردارند و امور سیاسی را مانند امور دنیوی و مادی در این جبهه مورد بحث و گفتگو قرار دهند ؟

آیا ممکن است دیگر انتقاد را به معنای اتهام یا انتقام تلقی نکنند و برای خود، همانند دیگران، احتمال خطا و اشتباه قائل شوند ؟

من صادقانه به مجاهدین و شوراییها می‌گویم که پا گذاشتن در این بازی تابع این قواعد هم هست و اگر احساس می‌کنند که آمادگی پذیرش این ریکرود جدید را ندارید چه بهتر که از همین حالا صادقانه بگویند تا همه بدانند که این طرح بیشتر بر اساس خیرخواهی مقطعی بوده است تا تحول‌پذیری عمقی.

زیرا برادران و خواهران مجاهد باید بدانند که وارد این وادی شدن مصادف خواهد بود با بحث و انتقاد و پرسشگری و تبادل نظر و اگر قرار باشد که خط قرمز جبهه، به جز آنچه در طرح آمده است - یعنی دشمنی با تمامیت رژیم آخوندی - به چیزهای دیگری هم تعمیم داده شود، در این صورت جای شک نیست که این نوزاد مرده دنیا خواهد آمد. آغاز نکردن این کار عظیم و تاریخی هزار بار بهتر است تا شروع بد و پایانی بدتر.

به هر حال این بخش از تعیین سرنوشت طرح، مستقیم به مجاهدین، رهبری آن و نیز به شورا و اعضایش باز می‌گردد. من روی صداقت و راستگویی آنها حساب می‌کنم.

طرح و سایرین

نکته دوم اما به سازمانها و تشکل‌های سیاسی و فرهنگی و نیز افراد فعال سیاسی باز می‌گردد. نیمی دیگر از سرنوشت این طرح نیز اینجا تعیین می‌گردد.

به نظر من اگر ایرانیهای علاقمند به سرنگون سازی رژیم جمهوری اسلامی به دنبال فرصتی برای ایفای یک نقش واقعی و تاثیر گذار در این جریان بوده‌اند با ارائه این طرح امروز این فرصت فراهم آمده است. بقول سپهری : "گفشها را بکنیم آب در یک قدمی است."

جبهه همبستگی ملی بطور بالقوه یک بستر مناسب برای تشکیل یک نیروی همبسته است که ضمن تمام تنوع ایدئولوژیک و فکری و تشکیلاتی خود بر سه باور مشترک تاکید خواهد داشت :

(۱) تمامیت نظام باید برود

(۲) نظام آینده جمهوری و دموکراتیک باشد

(۳) دین از دولت جدا خواهد بود.

اگر سلطنت طلبان را به کنار بگذاریم من فکر نمی‌کنم نیروی سرنگونی‌طلبی وجود داشته باشد که بخواهد بر سر این سه اصل مشکلی داشته باشد. بعبارت دیگر

چنین چهارچوبی برای ایرانیان خواهان براندازی فقط می‌تواند ایده‌آل باشد و بس.

پس چه چیزی می‌تواند مانع از پیوستن آنها باشد. آنچه من در این یک هفته

اخیر دریافته‌ام آنست که بسیاری از ایرانیان که با شک و تردید نسبت به این طرح برخورد می‌کنند دو موضوع را مطرح می‌کنند :

(۱) پیشنهاد دهندگان این طرح - شورای ملی مقاومت و برای خیلی‌ها مجاهدین - آنرا را نه با اعتقاد واقعی که بیشتر برای یک بازی سیاسی در شرایط سخت کنونی

مطرح کرده‌اند. لذا جدی بودن آن چندان قابل اطمینان نیست.

(۲) مشخص نیست که چگونه این طرح باید حالت اجرایی به خود بگیرد.

در پاسخ به مورد اول بود که من نخست درباره اهمیت تضمین اصالت دموکراتیک طرح از جانب پیشنهاد دهندگان آن سخن گفتم. اما اینجا می‌افزایم که از دل یک رفتار محافظه کارانه و توأم با ترس از سوی نیروهای موجود هیچ چیز حاصل نمی‌شود. اگر قرار است که این طرح و جدی بودن آن توسط مجاهدین و شورا مورد قضاوت قرار گیرد باید در "عمل" این کار صورت گیرد نه در حرف و پیشداوری ذهنی. به همین خاطر لازم است تا تک تک سازمانهای سیاسی و منفردین سیاسی که علاقمند به سرنگونی - نه در حرف که در عمل - هستند با این طرح به گونه‌ای فعال برخورد کنند و آن را در بطن واقعیت به محک آزمایش بکشند. یک برخورد منفعل، خجالتی و یا انتقاد از نوع پیشداوری نه برای این طرح و نه برای مبارزه هیچ ارزشی ندارد.

کسانی که به صرف آنچه در گذشته روی داده از تغییر آنچه اکنون می‌گذرد خودداری می‌کنند هرگز در شکل‌دادن به آینده نیز سهم و نقشی نخواهند داشت. برخورد فعال با این طرح یعنی برخورد شجاعانه و مسئولانه کردن، برخورد سازنده و راهگشا کردن، برخورد دوستانه و تحول‌آفرین کردن. این بدان معناست که اگر انتقادهایی نیز نسبت به مجاهدین و شورا وجود دارد - که مطمئناً نیز وجود دارد - نباید به بیان آنها در قالب گفتگوهای شخصی و درون تشکیلاتی - اکتفا کرد. باید آمد و با شهامت و با حس رفاقت معمول میان مبارزین، آنها را مطرح کرد، پاسخ شنید و بحث کرد تا از دل آن راهکارهای سازنده برای نزدیک شدن به هم و پیش‌رفتن در یک مسیر مشترک بدست آید. این تشکلهای و سازمانها نیز نباید فراموش کنند که آنها نیز خود باید منتظر انتقاداتی باشند. اینست که این طرح نه فقط مجاهدین و شورا بلکه تمامی تشکلهای خواهان براندازی را نیز به چالش می‌طلبد تا بیایند و در یک عرصه بی مانند اظهار وجود کنند، از قدرت مادی و فکری دیگران بهره مند شوند و سایرین را از قدرت مادی و فکری خود بهره مند سازند. این است دینامیزم سازنده نیروهای انقلابی که بیش از دو دهه است از میان رفته و نتیجه آن این شده که رژیم جمهوری اسلامی، که نوید سرنگونیش را در همان سالهای اول پس از انقلاب می‌دادیم، یک ربع قرن عمر کرده است.

اگر امروز تشکلهایی مانند حزب کمونیست کارگری، حزب کمونیست ایران، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومله)، حزب کمونیست ایران (م ل م)، فداییان اقلیت و... با این طرح فعال و مسئولانه برخورد نکنند پس می‌خواهند منتظر چه موقعیت مناسب دیگری برای تشکیل یک نیروی اپوزیسیون قوی، گسترده و موثر شوند. این سوال امروز تمامی این تشکلهای و همه فعالان انقلابی و یا خواهان براندازی را در مقابل یک انتخاب تاریخی قرار می‌دهد :

با دیگران همراه شدن و شرایط را بطور عینی و فعال تغییر دادن یا از دیگران گریختن و در چنبرهء ذهنیات خود بصورت ناکارآ باقی ماندن. تصمیم را به احساس مسئولیت و درک تاریخی هر تشکل و یا فرد واگذاریم.

و سرانجام اینکه این طرح چگونه خصلت اجرایی می‌یابد نیز بستگی به هوشمندی، قدرت ابتکار، خلاقیت، فداکاری و کوشندگی همه دست اندرکاران آن

دارد.

در پایان اینگونه نتیجه می‌گیرم طرح تشکیل جبهه همبستگی ملی یک فرصت تاریخی برای همه ایرانیان خواهان براندازی بوجود آورده است که موفقیت آن به تامین اصالت طرح از جانب پیشنهادکنندگان از یکسو و برخورد مسئولانه مخاطبانش از سوی دیگر بستگی دارد. یک رفتار دموکراتیک همراه با تواضع و احساس مسئولیت از جانب همه علاقه مندان به این طرح می‌تواند یک دینامیزم نوین در اپوزیسیون پدید آورد و در مسیر سرنگون سازی رژیم جمهوری اسلامی یک میان‌بر قابل توجه بوجود بیاورد. ضمن آنکه تحقق این طرح تضمینی است بر ماهیت دموکراتیک شرایط پس از سرنگونی برای تمامی نیروهای سیاسی مخالف رژیم کنونی. اگر امروز این نیروها نتوانند در مقابل یک دشمن مشترک با یکدیگر همکاری کنند، چگونه فردا به تحمل یکدیگر تن در خواهند داد. قولهای دموکراتیک را چگونه می‌توان باور کرد مگر در قالبهای مشخص و کارکردی مانند یک جبهه همبستگی ملی ؟

موفقیت این طرح انتخاب نیست ضرورت است، ضرورتی که همه ما باید دریابیم.

* *